

۱۴۵۱۸۲
۹۵/۱۱/۲۱

فلسفه، هندسه و معماری

تألیف

دکتر حسن بلخاری نهبو

استاد دانشگاه تهران

www.ketab.ir



شماره انتشار ۳۷۸۶

شماره مسلسل ۸۹۴۱

انتشارات دانشگاه تهران

سرشناسه	بلخاری قهی، حسن، ۱۳۴۱-
عنوان و نام پدیدآور	فلسفه، هندسه و معماری/ تألیف حسن بلخاری قهی.
مشخصات نشر	تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۲۲۴ ص. مصور (رنگی).
فروست	انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره انتشار ۳۷۸۶.
شابک	978-964-03-7046-9
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه: ص. ۲۲۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	معماری و فلسفه
موضوع	هندسه در معماری
موضوع	شهرسازی- فلسفه
موضوع	معماری-- ترکیب، تناسب و غیره
موضوع	معماری اسلامی-- ترکیب، تناسب و غیره
موضوع	معماری اسلامی-- فلسفه
شناسه افزوده	دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات
رده‌بندی کنگره	۳۹۸: فلسفه/ NA۲۵۰۰
رده‌بندی دیویی	۷۲۰/۱
شماره کتابشناسی ملی	۴۱۰۰۳۱۶

هفادمین سال تاسیس انتشارات دانشگاه تهران- ۱۳۹۵

این کتاب مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان است. انتشار سید به هر روش اعم از فتوکپی، ریسوگرافی، تهیه فایل‌های pdf، لوح فشرده، بازنویسی در وبلاگ‌ها، سایت، مجله و کتاب، بدون اجازه کتبی ناشر مجاز نیست و موجب پیگرد قانونی می‌شود و تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است.

ISBN: 978-964-03-7046-9



9 789640 370469

عنوان: فلسفه، هندسه و معماری

تألیف: دکتر حسن بلخاری قهی

نویت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

«مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است»

بها: ۱۵۰۰۰۰ ریال

خیابان کارگر شمالی - خیابان شهید قرشی مقدم - مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

پست الکترونیک: press@ut.ac.ir - تارنما: <http://press.ut.ac.ir>

پخش و فروش: تلفکس ۸۸۳۳۸۷۱۲

ج	مقدمه.....
۱	فصل اول: فلسفه، اسطوره و هندسه.....
۳	فلسفه و هندسه.....
۱۷	هندسه و اسطوره.....
۳۳	هندسه و آیین.....
۴۷	هندسه از منظر کیهان‌شناسی.....
۶۱	افلاطون، هندسه و معماری.....
۷۷	فلسفه اسلامی و هندسه.....
۹۱	فصل دوم: هندسه، حرمت و معماری.....
۹۳	معماری مقدس؛ تجسم اصل تئاتر میا، عالم و آدم.....
۱۰۵	تمثیل ظهور حق در مظاهر عددی و موسیقی..... روایت سیدحیدر آملی و تأثیر احتمالی آن بر هنر آینه‌کاری ایرانی.....
۱۲۳	طریقت معنوی در معماری به روایت رساله معمار جعفر افندی (قرن یازدهم هجری).....
۱۳۵	از دایره عرش تا مربع ارض.....
۱۴۳	مبانی نظری معماری آرامگاه شمس تبریزی.....
۱۴۹	نور و معماری؛ تالاف معنا در قالب فرم.....
۱۵۳	فصل سوم: هندسه و شهر.....
۱۵۵	جمال معنوی شهر در قرآن و حکمت (تأملی در زیبایی‌شناسی شهر اسلام).....
۱۶۹	تأملی در مبانی حکمی شهر.....
۱۸۳	شهر، هویت و زیبایی.....
۱۹۵	منابع فارسی.....
۲۰۰	منابع عربی.....
۲۰۱	منابع انگلیسی.....
۲۰۲	مقالات.....
۲۰۳	نمایه.....
۲۱۵	تصاویر رنگی.....

مقدمه

در تعریف و دسته‌بندی یونانیان از فلسفه و حکمت، در حالی که نظر و عمل و نیز عالی و سافل، توأمان محور این تقسیم و تعریف بودند، دانشی چون هندسه در کنار موسیقی، حساب و نجوم، میان علوم مجرد چون الهیات^۱ و علوم مجسم چون طبیعیات^۲ قرار گرفت. این نگره یونانیان به هندسه قطعاً متأثر از رویکرد ایرانیان و مصریان بود که از طریق فیثاغوریان، یونانی شده و هویتی اسطوره‌ای - فلسفی یافته بود. رساله^۳ تریپتولیموس افلاطون، این فیلسوف بزرگ یونانی که آلفرد نورث وایت‌هد^۴ تمامی فلسفه‌ورزی‌های غرب را تنها حاشیه‌ای بر فلسفه او می‌دانست و خود البته سر در آستان ارادت فیثاغوریان داشت، یکی از مهم‌ترین رساله‌های تاریخ فلسفه در نسبت میان فلسفه و هندسه و البته کاربرد عملی این هندسه یعنی معماری است. خدا در این رساله با عنوان دمیورژ، مهندس و نیز معمار عالم است، خداوندی است که با دو مثلث عالم را نظم و شکل می‌دهد. این معنا به صورت تفصیلی در یکی از فصول این کتاب مورد شرح و تحلیل قرار گرفته، اما تردیدی نیست چنین رویکردی نه تنها حضور هندسه را به عنوان یکی از راسان فلسفه قطعی می‌ساخت بلکه آن را تا حد تقدس نیز فرامی‌برد. سنتوری‌ها^۵ در معماری یونانی که پیشینه آن محسوب شده و دربردارنده مضمون و محتوای معابد یا معانی مقدسی بودند که بنا مجسم آن بود، در سدا مثلث ظاهر شدند؛ شکل مقدسی که فیثاغوریان آن را بنیادی‌ترین و در عین حال مقدس‌ترین شکل می‌دانستند، شکلی که جامع عناصر و صور عالم از نقطه وحدت در رأس این مثلث تا جهان گشوده و متکثر را بر سطح قاعده آن بود.

اندیشه یونانی نسبت میان فلسفه، هندسه و معماری را بسیار جوی انگاشت و دقیقاً از همین روست که ویتروویوس^۶ در کتاب بسیار مهم و سرنوشت‌سازش، تاریخ معماری غرب^۷، از ضرورت مطلق

۱- فلسفه علیا.

۲- فلسفه سفلی.

۳- آلفرد نورث وایت‌هد (Alfred North Whitehead) (زاده ۱۵ فوریه ۱۸۶۱ - مرگ ۳۰ دسامبر ۱۹۴۷) فیلسوف و ریاضی‌دان انگلیسی بود. او کتاب‌هایی را در زمینه جبر، منطق، مبانی ریاضی، فلسفه علم، فیزیک، متافیزیک و آموزش نوشت. وایت‌هد استاد راهنمای پایان‌نامه دکتر برتراند راسل و ویلارد کواین بود. وی به کمک برتراند راسل کتاب اصول ریاضی را نگاشت.

۴ - سه گوش بالای درگاه جلوخان را در معماری سنتوری می‌گویند. از سنتوری‌ها بیشتر در معماری یونانی و رومی استفاده می‌شده است. به بخش سه گوش در میان سنتوری، سینه گفته می‌شود. سینه سنتوری را معمولاً با نقش‌های برجسته با موضوع اساطیر یونان و روم تزئین می‌کردند.

۵- مارکوس ویتروویوس پولیو (Marcus Vitruvius Pollio) معمار، فیلسوف و مهندس قرن اول میلادی و صاحب کتاب مشهور درباره معماری (De Architectura On Architecture).

6- De Architectura libri decem: Ten Books on Architecture.

فلسفه‌دانی معماران سخن گفت: «معمار باید به اقسام مختلفه علوم آراسته باشد، چون با قوه تمیز او است که تمامی آثار دیگر هنرها به محک درمی‌آیند. این معرفت زاییده علم و عمل است. عمل، ممارست مداوم و منظم در کار است. ... و علم ... قدرت بیان و نمایش مهارت معمار است بر اساس اصول تناسب. [معمار] باید هم بالذات با استعداد باشد و هم مستعد تعلیم یافتن. نه استعداد ذاتی بی‌تعلیم و نه تعلیم بی‌استعداد ذاتی هنرمندی کامل تواند ساخت. وی [باید] تعلیم یافته باشد، ماهر در [کار] با قلم، هندسه آموخته، تاریخ بسیار بداند، اندیشه فیلسوفان را به دقت دریافته باشد، موسیقی بفهمد، اندکی از طب بداند، نظرات مردان قانون را بداند، و با نجوم و علم صور فلکی آشنا باشد».¹

ویتروویوس²، یک از عناوین فوق را در کتاب‌هایش به تفصیل شرح داده و به ما نشان می‌دهد که حوزه دانش معماران در زمان وی چقدر گسترده بوده است. فلسفه، مجموعه صفاتی در جان و جهان معمار و معماری ایجاد و ظاهر می‌ساخت که در آن دوران بسیار مهم و از خصوصیات ذاتی معماری به شمار می‌رفته است. وی همچنین می‌افزاید: «فلسفه، معمار را با ممانعت می‌سازد و نه خودبین، و خاضع، عادل و درستکار می‌سازد. بدین ازمه‌دی، این اهمیتی به‌سزا دارد، زیرا اثری نمی‌تواند به درستی خلق شود بدون صداقت و راستی. معمار را نباید آزمند باشد و خاطر خویش را با اندیشه کسب درآمد مشغول نماید، لکن وی باید با اعتبار مقارن خویش را حفظ کند با کسب خوش‌نامی». ویتروویوس معتقد است به‌علت گستردگی دانش معماری هرکس نمی‌تواند به آسانی خویش را معمار بخواند، مگر اینکه در تمام این علوم ممارست کرده باشد: «... چون این ... دامن‌های گسترده دارد، ... من فکر می‌کنم کسان حق ندارند خویش را عجولانه معمار بدانند، بی‌آنکه از کوی‌کی از پله‌های این علوم بالا رفته باشند و بدین‌سان، پرورش‌یافته با دانش هنرها و علوم مختلف، به معنای سرزمین مقدس معماری برسند».

بدین‌سان فلسفه و معماری در کتابی که آن را انجیل معماران می‌خوانند و اصول بنیادی مطرح در آن یعنی استواری و استحکام،³ قابلیت و سودمندی⁴ و نهایت زیبایی⁵، اصول مقدس معماری می‌دانند، در کنار هم قرار گرفتند. ویتروویوس در کتاب اول خود به تعاریف پرداخت کتاب‌های دوم و سوم را به اصل اول یعنی فرمیتاس، کتاب‌های چهارم و پنجم را به اوتیلیتاس و کتاب‌های ششم تا نهم را به اصل و نوشتاس یا همان زیبایی و تزیین و نهایت کتاب دهم را به نتیجه‌گیری‌های کلی اختصاص داد.

1- The architect should be equipped with knowledge of many branches of study and varied kinds of learning. Let him be educated, skilful with the pencil, instructed in geometry, know much history, have followed the philosophers with attention, understand music, have some knowledge of medicine, know the opinions of the jurists, and be acquainted with astronomy and the theory of the heavens. *Ten Books on Architecture*, by Vitruvius, translated by Morris Hicky Morgan, Pg. 1, Harvard University Press.

2- Firmitas

3- Utilitas

4- Venustas

تمامی تاریخ غرب در طول سرگذشت فلسفه و هنر خویش بیانگر مطلق این معنا است؛ همچون معماری گوتیک و وامداری‌اش از آرای دیونیسوس معجول،^۱ یا لئون باتیستا آلبرتی^۲ و مدرسه معماری‌اش بر بنیاد حوزه نظری پرسپکتیو و ریاضیات و تا این اواخر تحلیل مهم‌ترین فیلسوف قرن بیستم از معماری یونانی و قدرت آلتیا^۳ یا اظهارکنندگی‌اش: «هیدگر در سرآغاز کار هنری این معنا را شرح می‌دهد. وی معبد یونانی را بنایی پابرجا بر سینه صخره‌ها می‌داند که پیکره خدا را در خود پنهان دارد؛ جایی که به واسطه معبد، خدا در معبد حضور دارد، اما معبد و حریم آن در نامتعین ناپیدا نمی‌رود. معبد گرداگرد خود، رشته و سلسله‌نسبت‌هایی را سامان و وحدت می‌دهد که از آنها، انسان چهره حواله خود را، از زایش و مرگ، شکر و شکایت، پیروزی و شکست، پابندگی و فروپاشی نصیب می‌برد. ... معبد با برج ایستادگیش، به چیزها دیدار چیزها را می‌دهد و به مردم چشم‌داشت آنان را از خود، این همان آشکاری حقیقت است که در آثار هنری روی می‌دهد».^۴ و از حوزه معماران نیز، بزرگی چون لوکور برزیه^۵ به قرن بیستم خود را وامدار نسبت میان فلسفه و معماری و ملتزم بدان می‌دانست. سعی او در تعریف معماری با کلماتی چنین ساده و روشن این اعتقاد را نشان می‌دهد: "شما سنگ، چوب و بتن را به کار می‌گیرید. با این مصالح خانه‌ها و محل‌ها را می‌سازید، این یعنی ساختمان‌سازی، که کاردانی و مهارت در دست است. ولی ناگهان، شما در قلب من تأثیر می‌گذارید. به من خوبی می‌کنید. من خوشحال می‌شوم و می‌گویم «آه زیباست»." این یعنی معماری، هنر در آن وارد

۱- متکلم و اندیشمند مسیحی در قرون پنجم و ششم میلادی که معجزه‌ای از آثار مسیحی را به او نسبت می‌دهند. وی همچون اگوستین اندیشه نوافلاطونی را وارد اندیشه مسیحی کرد.

Pseudo-Dionysius the Areopagite (Greek: Διονύσιος ὁ Ἀρεοπαγίτης), also known as Pseudo-Denys, was a Christian theologian and philosopher of the late 5th to early 6th century (writing before 532), probably Syrian, the author of the set of works commonly referred to as the Corpus Areopagiticum or Corpus Dionysiacum.

۲- لئون باتیستا آلبرتی (به ایتالیایی: Leon Battista Alberti) نقاش، هنرمند، معمار و نویسنده ایتالیایی است. متولد ۱۴ فوریه ۱۴۰۴ (میلادی) در ایتالیا و مرگ او در ۲۵ آوریل ۱۴۷۲ (میلادی) بود. آلبرتی نقاش و هنرمند معمار بزرگی بود اما شهرت وی بیشتر به واسطه آثار ادبی از جمله به خاطر نظریاتش درباره هنر و چهار کتابی که درباره زندگی در فلورانس نگاشته و آن را درباره خانواده نام نهاده است. آلبرتی معمار معروف دوره رنسانس بود. معمار را به عنوان انسان اندیشمند در مقابل معمار قرون وسطی که به مثال صنعتگر بود تعریف می‌کند. او در یکی از کتب مهم خود بنام ده کتاب در باب معماری می‌نویسد: «معمار صنعتگر نیست. صنعتگری تنها وسیله‌ای در دستان معمار است. معمار کسی است که فکر و انرژی خود را به کار می‌گیرد تا شکل‌هایی را خلق کند که در ساختمان به دست استاد کار ساخته شود».

3- Aletya

۴- رک. در باب نظریه محاکات، حسن بلخاری قهی، نشر هرمس، ۱۳۹۲، چاپ دوم.

۵- لوکوربوزیه (۲۷ آگوست ۱۹۶۵ - ۶ اکتبر ۱۸۸۷)، اسم مستعارش چارلز ادوارد ژان نرت‌گریس (Charles-Eduard Jeanneret-Gris) است. او یک معمار معروف بود که با سبکی که امروزه سبک بین‌المللی نامیده می‌شود به همراهی لودویگ میس واندر روهه، والتر گروپیوس و تنو وان داربورگ کار می‌کرد.

می‌شود. خانه من قابل استفاده است. از شما متشکرم، همان‌گونه که بایستی از مهندسین راه‌آهن، یا خدمات تلفن متشکر باشم. شما در قلب من تأثیر نگذاشته‌اید. ولی فرض کنیم دیوارها به طرف آسمان سربلند کرده‌اند به‌طوری که مرا تحت تأثیر قرار می‌دهند. منظور شما را درمی‌یابم. حالت فکری شما لطیف، سرد، زیبا یا باشکوه بوده است. این را سنگ‌هایی که برپا داشته‌اید به من می‌گویند. شما مرا به آن مکان جلب می‌کنید. و چشمان من آن را می‌نگرند. آنها چیزی را می‌بینند که نمایشگر یک فکر است. فکری که نه با صدا یا کلام بلکه تنها به‌وسیله اشکالی که در رابطه معینی با یکدیگر قرار دارند آشکار می‌شود. این اشکال به‌گونه‌ای هستند که در نور به وضوح نمایان می‌گردند. روابط بین آنها لزوماً ربطی به قابل استفاده بودن یا در خور تشریح بودن ندارد و آنها آفرینش ریاضی ذهن شما هستند. آنها زبان معماری است. با استفاده از مصالح خام و شروع از شرایطی که کما بیش متکی بر سودمندی هستند، شما روابط معینی را به وجود آورده‌اید که احساسات مرا برانگیخته‌اند این یعنی معماری.^۱

این معماری کاملاً مبتنی بر ذهن است. ذهنی آفریننده و خلاق. باز به تعبیر لوکوربوزیه: «اینکه معماری در لحظه‌ای از ذهن به وجود می‌آید، یک حقیقت انکارناپذیر است. زمانی که ذهن درگیر چگونگی تضمین استحکام یک ساختمان است، و نیز تأمین خواسته‌هایی برای آسایش و راحتی است، برای رسیدن به هدفی متعالی‌تر از تأمین نیازهای صرفاً کاربردی، برانگیخته می‌شود و آماده می‌گردد تا توانایی‌های شاعرانه‌ای را به معرض نمایش بگذارد، که ما را برمی‌انگیزانند و به ما لذت و سرور می‌بخشند». ظهور این خلاقیت ضرورتاً اندیشه فلسفی را کاملاً اجتناب‌ناپذیر می‌سازد و یا به عبارتی ضرورت آشنایی با روح هندسه یا جایگاه فلسفه هندسه در میان دانش‌های یونانی را. لوکوربوزیه با بیان جملاتی چنین، ادراک فلسفی و زیبایی‌شناختی خود از فلسفه هندسه و معماری را به تماشا می‌گذارد: «... مکعب‌ها، مخروط‌ها، کره‌ها، استوانه‌ها... فرم‌ها از فرم‌های اصلی و مهم به‌شمار می‌آیند و به سادگی تفوقشان معلوم است شکل آنها برای همه ما فرم متمایز و بدون ابهام می‌باشد. به همین دلیل است که آنها فرم‌های زیبایی هستند، زیباترین فرم‌ها». و این معانی بدون تردید ریشه در آرای افلاطون در تیمایوس دارد: «هنگامی که از زیبایی اشکال سخن می‌گوییم، مرادمان آن نیست که عامه مردم در نظر دارند، مانند زیبایی تن‌های موجودات زنده یا تصاویری که نگارگران از آنها می‌سازند. بلکه مقصود من، اگر بتوانی سخنم را دربابی، اشکال راست و اشکال گرد، و سطح‌ها و جسم‌هایی از آن قبیلند که به یاری خط‌کش و پرگار و گونیا به وجود آورده می‌شوند. می‌گویم این اشکال مانند دیگر چیزها، نسبت به چیزی یا در ارتباط با چیزی زیبا نیستند بلکه همواره و فی‌نفسه زیبا هستند و

۱- رک. معماری، فرم، فضا و نظم، فرانسیس دی. کی. جینگ، ترجمه زهرا ترکمن و کاظم کمالی‌نسب، نشر راه کمال،

زیبایشان ناشی از طبیعتشان است و لذتی که برای ما فراهم می‌کنند هیچ‌گونه وجه اشتراکی با لذت خاراندن تن ندارد»^۱.

چنین پیوندی میان فلسفه، هندسه و معماری در تمدن اسلامی و به‌ویژه در اثر اندیشمندان فارابی یعنی *احصاء العلوم* بسیار آشکار و روشن ظاهر گردید و نه تنها معماری را از افتادن به ورطه حرمت‌ها و حریم‌ها نجات بخشیده و بستری برای نظریه‌پردازی معماری در تمدن اسلامی فراهم ساخت بلکه سبب ظهور شگفت‌انگیزترین معماری‌ها در قالب مکاتبی چون مکتب رازی، مکتب خراسان، مکتب تیموری و مکتب اصفهان از معماری اسلامی گردید. فارابی در *احصاء العلوم*، علوم را به پنج بخش تقسیم نمود: زبان، منطق، علم تعلیمی، علوم طبیعی و علوم مدنی، و برای علوم تعلیم (ریاضیات) هفت بخش بزرگ برشمرد: علم عدد (عملی و نظری)، علم هندسه (عملی و نظری)، علم مناظر، علم نجوم، علم موسیقی (علمی و عملی)، علم نقال و علم حیل.

تعریف فارابی از علم حیل بسیار قابل توجه است و به یک عبارت تعریفی است از هنر که ایده را در فرم ظاهر می‌سازد. فارابی علم حیل را این‌گونه تعریف می‌کرد: شناختن راه تدبیری که انسان با آن بتواند تمام مفاهیمی را که وجود آنها در ریاضات با برهان ثابت شده است بر اجسام خارجی منطبق سازد و به ایجاد و وضع آنها در اجسام خارجی قابلیت بخشد. این علم از دیدگاه او اقسامی دارد که عبارتند از: علم حیل عددی (همچون جبر و سببه)، علم حیل هندسی، فارابی علم حیل هندسی را به پنج بخش تقسیم می‌کند: اول، علم معماری یا مهندسی ساختمان، دوم، علم تعیین مساحت اجسام، سوم، علم حیل ساختن آلات نجومی، آلات موسیقی و فراهم ساختن وسایل برای صنایع عملی. چهارم، علم حیل مناظر و پنجم، علم حیلی که در ساختن ظرف‌های عجیب و تهیه ابزار برای صنایع بسیار مورد استفاده واقع می‌شود. چنانچه دیدیم فارابی معماری را از جمله علوم حیل هندسی می‌داند و در پایان این بخش برای تمامی اقسام حیل هندسی چنین جمله‌ای می‌ورد: «همه‌هاست که مبادی و مقدمات صنعت مدنی عملی است و در مورد اجسام و اشکال و اوضاع و ترتیب اندازه‌گیری آنها به کار می‌رود، مانند اموری که در صنایعی چون بنایی و نجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد»^۲.

قصد این مقدمه تطویل سخن با ارائه شواهد و مدارک دیگر در تبیین نسبت میان فلسفه و معماری نیست، زیرا فصول این کتاب به تمامی درصدد تبیین و بیان همین معنایند، لیک درصدد ایضاح این سخن است که معماری یک بیان است، یک اظهار و مهم‌تر بستری برای آشکارگی و انفتاح یک معنا (به

۱- مجموعه آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی، رساله فیلیس، شرکت سهامی انتشار، ص ۱۶۸۴.

۲- ترجمه *احصاء العلوم*، ابونصر فارابی، ترجمه خدیوجم، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸، ص ۹۲.

تعبیر هیدگر)، بنابراین هویتی نظری و کاملاً فلسفی دارد. این ویژگی نه تنها مبتنی بر تاریخ فلسفه بلکه در قدرتی است که معماری در آشکار ساختن هویت یک ملت، فرهنگ یا تمدن دارد. در این کتاب و در چهارده عنوان، بنیان‌های نظری معماری و شهر (که کالبد ظهور معماری است) مورد توجه و شرح قرار گرفته است؛ از نسبت میان فلسفه و معماری گرفته تا نسبت دقیق میان نظر و عمل در اندیشه اسلامی و نیز استفاده از امثله هندسی و عددی در تصویرگری دقیق نسبت میان حق و خلق در حکمت اسلامی و تأثیر این معانی بر معماری اسلامی، به علاوه ابوابی دیگر که هم تبیین آداب معنوی معماران و بنایان را مورد توجه قرار می‌دهد و هم جمال معنوی شهر را. امید آنکه در توجه وافی به لزوم احیای نسبت میان فلسفه و معماری و ظهور دانش‌های میان‌رشته‌ای چون فلسفه معماری مؤثر و مفید باشد.

حسن بلخاری قهی

مهر ۱۳۹۲

گروه مطالعات عالی هنر دانشگاه تهران

www.ketab.ir